

# تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی (۴)

## شاهنامه دموت

۱۲۶

شاهنامه‌ای که به دموت منسوب شده است نسخه‌ای خطی بوده است که آن را برای فروش مجالس تصویرش ورق ورق کرده فروخته‌اند و هر ورقش یا چند ورقش به جایی رفته است. مرحوم محمد قزوینی زمانی که در پاریس می‌زیست عده‌ای از اوراق آن را دیده بود و درباره آن اطلاعات مفیدی ضمن نامه‌های خود به سیدحسن تقی‌زاده داده است. نامه‌های مذکور چاپ شده است و علاقه‌مندان می‌توانند بدان بنگرند.

آنچه اکنون برای من مناسبت پیش آورده است تا چند کلمه‌ای درباره اوراقی ازین شاهنامه بنویسم دیدن فهرست اجمالی نسخه‌ها و اوراق خطی متعلق به مجموعه جواهرشناس مشهور فرانسوی موسوم به «وور» است که دوست فضیلت‌خواه و فاضل آقای ابوالعلاء سودآور از راه لطف به من مرحمت کرده است.

هانری وور H. Vever (۱۸۵۴ تا ۱۹۴۲) نقاش و جواهر فروشی فرانسوی بود که به نسخه‌های خطی مصور اسلامی علاقه‌مندی بسیار داشت و توانسته بود مقداری از نفایس خطوط مزین و قطعات و جلدها و نسخه‌های ایرانی و هندی و ترکی را در مجموعه خود گرد آورد. تعداد نسخه‌های او نزدیک به پانصدتاست. در میان مجموعه «وور» مقداری هم چاپهای سنگی، تکه پارچه، نقاشیهای ارمنی هم وجود دارد که اینک جملگی به گالری آرثور ساکлер A. M. Sackler متعلق است، در واشنگتن.

مشخصات کتاب زیبا و گرانقدری که در معرفی اشیاء این مجموعه و ارائه مقادیری از نفایس

مصور آن چاپ شده چنین است:

**A Jeweler's Eye. Islamic Arts of the Book from the Vever Collection. By Glenn D. Lowry with Susan Nemazee. Seattle, 1988, 240 p.**

بخشی از مندرجات کتاب به معرفی شخصیت و علاقه‌ها و تخصصهای «وور» اختصاص دارد و طبعاً آگاهی‌هایی را در چگونگی به دست آوردن بعضی از نسخه‌ها و نفایس دیگر به دست می‌دهد.

بخشی دیگر از کتاب توصیفی است فرهنگی - فنی از نقاشی‌های ایرانی و هندی و اشاراتی به مینیاتورهایی که با چنین اسلوب ذهن زیباپسندان را به خود می‌کشد. درین بخش تصویر یک جلد سوخت ساخت قزوین (میان ۱۵۷۵-۱۶۰۰) میلادی را چاپ کرده‌اند (سیاه و سپید) و همان را به صورت رنگین در بخش فهرست هم به چاپ رسانیده‌اند.

در بخش معرفی نفایس خطی و نقشی، مشخصات هفتاد و شش نسخه و خط و جلد آمده است: چند صفحه قرآن، دو تصویر از مفردات ادویه دیسقوریدس (عربی) که در سال ۶۲۱ کتابت و نقاشی شده.

تصاویر هفتم تا بیست و ششم فهرست اوراق شاهنامه است به این ترتیب و تفصیل:  
۷ تا ۱۴ صفحاتی تصویردار است از شاهنامه دموت که هر ورقش به قول قدما به روزگاران صد شتر سرخ موی، همیشه بها خواهد ماند.

۱۵ تا ۲۶ صفحات مجلس دار شاهنامه‌های کار هندوستان (احتمالاً اواخر قرن هشتم)، گیلان (مورخ ۸۹۹) و شیراز (مورخ ۹۲۴) است.

۲۷ تا ۵۰ فهرست تصاویر مخزن الاسرار (مورخ ۹۸۵)، دیوان شاه اسمعیل، فالنامه جعفر صادق (ع)، سلسله‌الذهب (مورخ ۹۵۶)، تحفة الاحرار (مورخ ۹۶۶)، خمسه امیر خسرو (نسخه مورخ ۹۰۹ و نسخه مخصوص بهرام میرزا و نسخه مورخ ۹۷۲ کار قزوین)، حبیب‌السیر (کار قزوین مورخ ۹۸۷)، خمسه خواجوی کرمانی (کار شیراز مورخ ۸۴۱)، خمسه نظامی (قرن هشتم)، خمسه نظامی (مورخ ۸۰۳)، خمسه نظامی (کار تبریز قرن هشتم)، سماع درویشان و مجالس دیگر از مثنوی مولوی (مورخ ۸۶۳ کار هرات)، بوستان سعدی (کار هرات مورخ ۹۳۱)، با برنامه (ساخت لاهور قرن یازدهم).

۵۱ تا ۷۲ تصاویر منفرد قطعه‌ای است از مجموعه‌ها و مرقعات کار نقاشان ایرانی و هندی.

۷۳ تا ۷۶ تصویر پشت‌جلدهای سوخت، طلاپوش و روغنی است.

آخرین لوحه عکسی است از دوران کهولت «وور»، پس از آن سالشمار زندگی او می‌آید. در پایان، از دفتر خرید و فروش وور (میان ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۷)، نمونه‌وار مقداری را چاپ کرده‌اند و از آن بر می‌آید که فی‌المثل اوراق دموت در چه زمان و چه بهایی خریداری شده است و می‌بینیم که در این صورتها هشتاد و پنج قطعه مینیاتور و جلد از دموت خریده شده بوده است.

نکته‌ای که درین سیاهه حساب برای من جذاب افتاد یکی این است که کلود آنه (Gl. Anet) هم بعضی جلدها و قطعه‌های خط ایرانی خود را به وور فروخته بوده است. دیگر اینکه معلوم می‌شود حافظ محمود شیرانی (محقق برجسته هندی در سال ۱۹۱۲ و پاکستانی در دوران شهرت و ناماوری) یک مجلس تصویر کار فرخ بگ را به وور فروخته بوده است.

### خواهگزارای دیگر

دوست نسخه‌شناس J. Witkam که رئیس بخش نسخ خطی شرقی دانشگاه لیدن (هلند) است مرا از «تعبیرنامه»‌ای به فارسی که خطش از قرون هفتم / هشتم است آگاه ساخت و نام مؤلف آن را ابوالحسن علی بن احمد بن محمد الغزنوی نوشت و یادآور شد که نسخه از اول در (فهرست ابواب) و از پایان در باب دویست و بیستم (دیدن کعبه...) افتاده است.

آغازش چنین است. و خواسته است که اگر کسی سراغی از آن دارد او را آگاه کند:

«بسم الله الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین و صلی الله علی نبیہ محمد و آله اجمعین. چنین گوید مؤلف این کتاب امام اعظم نعمان الزمان، افضل المتأخرین، فخر الملة والدین شیخ الاسلام والمسلمین، امام الحرمین، مقتدی الفریقین، وارث الانبیاء و المرسلین ابوالحسن... رحمة الله اگرچه در علم تعبیر هر کس تصانیف ساخته‌اند اما اعتماد بر قول ابن سیرین است...»

### وضع نسخه‌های خطی اسلامی

نوشته بودم که مؤسسه الفرقان مطالعه‌ای درازدامن دربارهٔ چگونگی نسخه‌های خطی اسلامی در هر یک از کشورهای جهان را شروع کرده و دو جلد از گزارش این بررسی چاپ شده است. اینک سومین جلد آن به دستم رسیده و فرصتی پیش آمده است تا سخنی دربارهٔ آن گفته آید.

درین جلد گزارش مربوط به بیست و هفت کشور مندرج است. از کشور بزرگی مانند امریکا و از کشور کوچکی مانند «توگو». از کشوری مانند ترکیه که بزرگترین شمار نسخه‌ها را در تملک دارد و از کشوری مانند انگلستان که دارای نسخه‌های مزین و مصور ممتاز است و کتابخانه‌هایش در طول دویست سال توانسته‌اند خزاین گرانبهایی از ذخائر ملل اسلامی را در تصرف بیاورند.

در ترکیه بر اساس گزارش تنظیمی الفرقان ولی به جمعی که من از شماره نسخه‌های مجموعه‌هایش زده‌ام ۲۹۱۱۰۸ نسخه وجود دارد و در انگلستان ۴۸۶۲۸ نسخه.

نام کشورهای که درین جلد معرفی شده‌اند عبارت است از: عربستان سعودی - سنگال - سیرالئون - سنگاپور - سلوونیا - سومالی - افریقای جنوبی - اسپانیا - سیلان - سوئدان - سوئد - سوریه - تاجیکستان - تانزانیا - تایلند - توگو - تونس - ترکمنستان - اوکراین - امارات متحده عربی - انگلستان - امریکا - اوزبکستان - واتیکان - یمن - یوگوسلاوی (صربی مونتنگرو).

گزارش مربوط به هر کشوری را کسی که مطلع و متخصص نسبت به نسخ خطی موجود در آن

سرزمین بوده تهیه کرده است. درباره هر کشور نخست مطالعات پیشین و فهرستهای مشترک معرفی شده است (به ترتیب تقدم تاریخی) و سپس مجموعه‌های هریک از شهرهای آن کشور و ذیل هر شهر مجموعه‌های متعلق به هر کتابخانه و دانشگاه و مجموعه خصوصی.

در معرفی هر مجموعه اسم کتابخانه یا موزه یا شخص و نخست نشانی و نوع کتابخانه و طرز مراجعه بدان آمده و سپس تعداد نسخه‌ها و شمه‌ای از امتیاز و کیفیت و نوع نسخه‌ها بیان شده است. در دنبال این اطلاعات مشخصات فهرستهای چاپ شده (به نظم تاریخی) و آگاهی از فهرستهای چاپ نشده را به دست داده‌اند.

تردید نیست که در جلدهای بعدی اطلاعات کلی آماری که از این مجموعه گزارش می‌توان عرضه کرد باید تهیه شود و علاقه‌مندان خواهند دریافت که در هر کشور چه تعداد نسخه خطی هست و در هر زبانی چه مقدار نسخه خطی تاکنون شناخته شده است.

### نامه‌هایی از ارفع الدوله

میرزا رضاخان دانش (ارفع الدوله) از روزگار ناصرالدین شاه و تا عهد رضاشاه در سمتهای منشی‌گری، قونسولگری، وزیر مختاری و سفیری غالباً در ممالک، روسیه، عثمانی و اروپا می‌زیست و زندگانی اعیان‌منش داشت و توانسته بود خود را در مجامع دولتی و محافل خصوصی بشناساند.

از زمره خصایص او اشتیاقی بود که به سرودن اشعار ست داشت و می‌خواست در زمره ادبا و شعرا در شمار آید. چندین دفتر و کتاب از آثار خود را که غالباً با ترجمه همراه است به صورت‌های «لوکس» و زیبا در اروپا چاپ کرده است.

در نامه‌نویسی ذوقی خاص داشت و می‌کوشید که به نامه‌های خود جنبه ادبی بدهد. بر روی هم مردی جالب توجه بود و از رجالی است که می‌باید درباره او رساله مفردی نوشته شود. خود او سرگذشتی نوشته است که به چاپ رسیده است و چاپ کنندگان نام «ایران دیروز» بدان داده‌اند.

از آن مرحوم چندین نامه به مستشارالدوله صادق در دست است که برگرفتن برخی از سطور آنها معرف حالات اوست و می‌تواند خواندنی باشد.

نامه‌های ارفع الدوله به مستشارالدوله از آن سه دوره است. از آن میان دو نامه از سال ۱۳۲۸ قمری است، زمانی که مستشارالدوله رئیس مجلس بود و ارفع الدوله سفیر ایران در عثمانی. یازده نامه از مناکو به آنکارا ارسال شده است، زمانی که مستشارالدوله سفیر ایران در ترکیه بود و ارفع الدوله در مناکو زندگی می‌کرد. چهار نامه دیگر آنهاست که در تهران نگارش یافته و به مستشارالدوله فرستاده شده است.

در نامه ۸ صفر ۱۳۲۸ مستشارالدوله را که وکیل مجلس بوده است از تأسیس جمعیت علمیه

اسلامیه» در عثمانی آگامی می‌کند و می‌نویسد «از خدمات عمده‌ای که این هیئت بتازگی عرضه داده‌اند پروگرام بسیار مفید عالی است که برای محصلین علوم دینیه ترتیب داده‌اند و از روی این پروگرام یک نفر طلبه بعد از دوازده سال تحصیل علاوه بر اینکه مجتهد عالم صحیحی خواهد شد دارای بسیاری از علوم جدید می‌تواند باشد...

- در نامه ۲۴ ژوئن ۱۹۱۰ از امریکا یک روز قبل از حرکت.

### لاکی، روغنی، قلمدانی (کدام؟)

نوعی از صنایع دستی ایران کارهایی است که بیشتر به روغنی شهرت دارد و گاهی به تسامح آن را لاکی می‌خوانند و به مناسبت آنکه قلمدان را معمولاً بدان اسلوب می‌ساختند قلمدانی هم در تداول بازاریان گفته می‌شود و صندوقچه و قلمدان و قاب عکس و قاب آینه بدین مایه می‌سازند. در قدیم ورق آس و گنجفه، قبله‌نما و بعضی اشیاء تزیینی دیگر هم از آن ساخته می‌شد. شاید مرغوبترین و مشهورترین همه جلدهایی است که از نوع روغنی ساخته‌اند و امروز زینت‌بخش کتابخانه‌ها و موزه‌های جهان است و نوع ایرانی آن بر هندی و عثمانی و ماوراءالنهری برتری مشهود دارد.

تحقیق دربارهٔ لاکیهای شرقی در ظرف قرن اخیر موضوع مطالعه جمعی از هنرشناسان و عتقیه‌بازان بوده است و درین باره نوشته‌هایی که در زبانهای آلمانی و انگلیسی است بیش است از دیگر زبانها.

اخیراً خانم لیلی دیبا که رسالهٔ دکتریش را درین موضوع در دانشگاه نیویورک گذرانیده موجب تجدید مبحث هنرهای لاکی و تاریخ این صنعت در ایران شده است. عنوان رساله‌اش چنین است:

### Lacquerwork of Safavid. Persia and its relationship to Persian painting.

رساله‌اش را می‌توان در دو بخش شناخت. یک بخش که چهارفصل باشد عبارت است از چگونگی تاریخ پیدا شدن هنر لاکی‌سازی در قلمرو فرهنگ ایرانی و بیان سابقهٔ وجود این اصطلاح و مادهٔ «لاک» در زبان فارسی و کوشیده است درباب که پیش از روزگار تیموریان در مآخذ و متون چه آگاهی از لاک وجود دارد. فصل بعدی اختصاص به دورهٔ تیموری دارد و پس از آن در عصر صفویان نخستین. بالاخره فصل چهارم که حاق مطلب و بیشتر موضوع اصلی را دربر می‌گیرد به دنبالهٔ عصر صفوی مختص شده است.

قسمت دیگر رساله فهرست و معرفی مشخصات یکصد و هفت قطعه اشیایی است که به شیوهٔ روغنی در عهود مختلف به دست استادان زیردست ساخته شده است و اینک هر یک در گوشه‌ای از اقطار جهان پراکنده مانده است.

کتابشناسی این رساله حکایت از آن دارد که نویسنده نوشته‌ها و منابع عمده را دیده است و

یادداشتهای هر فصل گواه است بر اینکه کتابشناسی او فقط صورت ظاهر نیست. نکته‌هایی که از هر مرجعی برگرفته و در یادداشتهای نشان داده شده است دلالت دارد بر روحیه کنجکاوی پژوهشگر. از منابع قدیم که در آنها ذکر لاک آمده و پژوهشگر به استناد آنها خواسته است نشان بدهد که کلمه «لاک» از چه روزگاری در زبان و ادبیات عربی و فارسی رایج شده فقط به لغت فرس اسدی، برهان قاطع، لغتنامه دهخدا، الابنیه عن حقائق الادویه، الصیدنه فی الطب، عمده‌الکتاب اکتفا کرده است. در حالی که در بسیاری از کتابهای جواهر و سنگ و نباتات اگر چه بطور استطرادی باشد ذکر آن هست، بطور مثال در بیان الصناعات حبیش تغلیسی از آن و سندروس نام رفته است. باید دانست که هنوز اصطلاح «لاک‌الکل» در میان نقاشان چوب مرسوم است و تداول دارد. اطلاعات مربوط به تاریخ استفاده از لاک طبعاً وسیعتر می‌تواند باشد از آنچه درین تحقیق دیده می‌شود و شاید تصور کرده است ضرورت نداشته است تا به تفصیل بیشتری بپردازد. طبعاً مقداری که این پژوهشگر بدان پرداخته از باب ورود به مطلب است.

از توانائی‌های پژوهشگر این است که ضمن توجه خاص به روغنی‌های ساخت ایران از وضع کارهای روغنی در عثمانی و هند هم غافل نمانده است.

تاریخ‌گذاری جلد‌ها و قلمدانها و قاب آینه‌ها و صندوقچه‌ها و ورقهای آس و دیگر قطعات روغنی اگر عاری از تاریخ مصرح باشد به هیچ روی قطعیت نمی‌تواند داشته باشد مگر اینکه آن شیء واجد رقم نام سازنده باشد و ما بدانیم که استادکار در چه زمان می‌زیست تا بتوان حدود تخمینی ساخته شدن آن قطعه را مشخص کرد.

معمولاً جلد‌های نسخه‌ها ساخته همان روزگاری است که کتابت نسخه پایان می‌یافت و آن را به مجلدگر می‌سپردند که تجلید کند. اما مواردی هست که جلد از روزگار دیگری است و حکایت از تجدید صحافی خواهد داشت.

دکتر عبدالوهاب نورانی وصال

(۱۳۰۲-۱۳۷۳)

شیرازی بود و از خاندان شعر و ادب. پدرانش همه عالمان شعر بودند. او دانشکده ادبیات دانشگاه تهران را دید و درجه دکتری گرفت و به استادی رشته ادبیات فارسی در دانشگاه شیراز رسید. همه سالهای خدمتش در آن جا گذشت و بازنشسته شد.

شاعری استوار سخن بود و به شعر کهن دلستگی بی‌تابانه داشت. هیچگاه به شعر نو رو نکرد. در شیراز شمع محفل‌های ادبی بود. در «کانون پارس» با دوستان صمیم و عزیز همکاری داشت. در دوستی و خوش سخنی از نوادر بود.

کتابهایی که توانست به چاپ برساند اینهاست: مصیبت‌نامه (عطارد) در ۱۳۳۸، هزار مزار (ترجمه قدیم شدالازار) در ۱۳۶۸، فوائد السلوک تألیف شمس الدین سجاسی در ۱۳۶۸ (با

همکاری دکتر غلامرضا افراسیابی) دیوان داوری از شاعران خاندان وصال در ۱۳۷۰، دیوان حافظ از روی نسخه‌های قدیم با همکاری دلسوزانه و متخصصانه دکتر محمدرضا جلالی تائینی در ۱۳۷۲.

### حکمت‌نامهٔ قمی در فضیلت علم

کتابی که محمدتقی دانش‌پژوه در تاریخ وزرا - بازماندهٔ سال ۵۸۴ به چاپ رسانیده و تاریخ‌الوزرا نام گرفته است یکی از بهترین و مهمترین و زیباترین متون ادبی دوران پایانی عهد سلجوقی است. هم مجموعهٔ حکمت و تدبیر مدن است و هم گنجینهٔ ادب سخن زیبای پارسی به قدری که درین متن منثور جمالیات اندرزی و ضرب‌المثل‌های ناب دیرمانده مندرج است شاید هیچ متنی چنین نباشد. فهرستی که از امثال و عبارات تعبیری آن در پایان آمده (و احتمالاً حاوی همه هم نیست) پنج هزار مثل و عبارات را دربر گرفته است. گویای آن است که دانش‌پژوه چه دریای گوهرخیزی را به ما شناسانده است.

در آن آگاهی‌های خوبی هم دربارهٔ بعضی از شاعران و خاندانها هست. بطور مثال دربارهٔ عمادی شهریار و دربارهٔ افرادی از خاندان خجندی و... آنچه مرا واداشت چند سطر از یادداشت امروز را بدان اختصاص بدهم سخنانی است که مؤلف در فضیلت علم گفته است.

بالای منصب علم سلطنت نیست. وزارت در جنب علم محلی ندارد... علم همه عیبها بپوشاند. همچون آبگینه است که هوا را در همه چیزها تأثیر نقصان باشد جز در آن. عالم چون خورشید و ماه است که پنج ستارهٔ ستاره را رجوع باشد و ایشان را نبود... اگر علم را ثمرهٔ دنیاوی نباشد عزت حقیقی بود. شمشیر چون بر خود آید اگر چه نبرد آن را ظنینی بود که هول آن به دلها رسد. کس بنیاد ناخنهٔ جهل به کارد نشاید گرفتن، به نمک خود چون درگذرد... اگر ملوک و سلاطین از لذت علم خیر داشتندی آن شمشیر که بر سر ملک می‌زنند بر سر علم زدنند. شعار فاضل آن است که محروم بود. از طوارق و سرافسار دور باشد. خم شراب مروق را سر به گل اندایند نه به خمیر و شیر.

در عراق آشیان فضل و علم اصفهان است. معدن در و یاقوت حکمت... (صفحه ۲۵۳-۲۵۴). اما همین نویسندهٔ باریک بین حکمت اندیش، بمانند شاعران سخنگستر مداح در مدح سلطان طغرل می‌نویسد:

«سلطان طغرل بی‌آنکه موری را رنجی رسید به دارالملک همدان باز آمد. خاک عالم جمله مشک ناب گشت و آبها آب حیات آمد. خار بیابان ارغوان گشت و باد روح کالبد مردگان.

جشن‌نامهٔ محسن مهدی

محسن مهدی استاد «اسلامیات» دانشگاه هاروارد است. او عراقی و کرمانی است ولی از سال ۱۹۴۸ که پایش به دانشگاه شیکاگو رسید و در آنجا به تحصیل دکتری پرداخت (بعجز مدت کوتاهی

که در بغداد درس گفت) اقامت و تدریس در آمریکا را اختیار کرد. در سال ۱۹۹۲ گروهی از دوستان و شاگردانش جشن نامه‌ای به افتخار او چاپ کرده‌اند که در آن ده مقاله ارزشمند در زمینه تخصص و علاقه او چاپ شده است.

نام این کتاب «جنبه‌های سیاسی فلسفه اسلامی» است *The Political Aspects of Islamic Philosophy*. (Editor: Ch. E. Butterworth)

مقاله گردآورنده مجموعه درباره کندی (الکندی) و آغاز شدن فلسفه سیاسی اسلامی است. پل والکر P. Walker مقاله‌اش درباره مضامین سیاسی در فلسفه محمدبن زکریای رازی است.

میریام گلاستن M. Glaston ما را با جهات نظری و عملی سعادت در رسائل فارابی آشنا کرده است.

جیمز موریس J. Morris در مقاله خود نظریه سیاسی ابن سینا را درباره حکیم / پیامبر به سنجش کشیده است.

گفتار استفن هاروی S. Harvey به موضوع مقام حکیم در جامعه براساس نظریه ابن باجه اختصاص یافته است.

هیمل فرادکین H. Fradkin مقاله‌ای درباره اندیشه‌های سیاسی ابن طفیل نوشته است.

مقاله میکانیل بلوشتین M. Blaustein در موضوع روشهای بلاغی ابن رشد و خطابه ارسطو است.

حسین ضیایی استاد زبان فارسی دانشگاه لوس آنجلس که تصدی شعبه ایران‌شناسی را برعهده دارد درباره سرچشمه و جوهر نظریه سیاسی سهروردی اشرافی به تفصیل و تحقیق مقاله نوشته است و نشان می‌دهد که آگاهیهای سهروردی حکایت از تجلیات درونی و طبیعی او داشته است.

جان والبریج J. Walbridge در اندیشه‌های سیاسی قطب‌الدین شیرازی (ملا قطب) را شناسانده است.

### نامه بایوسکی

س. بایوسکی از ایران‌شناسان شوروی بود. چند سال پیش از هم پاشیدن آن کشور توانست خود را به آمریکا بکشانند. تحقیق نامور او در زمینه ایران‌شناسی «فرهنگ نویسی فارسی از قرن یازدهم تا پانزدهم میلادی» است و سالهاست که آرزو دارد مگر به فارسی ترجمه و نشر شود.

به تازگی نامه‌ای به فارسی از او به دستم رسید که بعضی مطالبش را نقل می‌کنم:

«در قرن نوزدهم یک شاعر بود نامش میرزا عباس عطارده مازندرانی. در سال ۱۸۵۴ او زنده بود. خود او گفت که او شاگرد میرزا وصال شیرازی بود. می‌خواهم درباره شرح حال میرزا عباس



عطارد مازندرانی بیشتر بدانم. اشعارش چاپ شده؟ «ماتریال» دارم، می توانم برای آینده مقاله بفرستم.

شما می دانید که فامیل مادر رشته ایرانشناسی کار می کند. خانمم Z. Vorozheykina درباره ایرج میرزا کتابی چاپ کرد و درباره کمال الدین اصفهانی (اصفهانی) کتابی چاپ کرده است. دختر ما هم ایرانشناس است. در موزه «هرمتاژ» کار می کرد در شعبه شرقشناسی. حالا در موزه Minneapolis کار می کند.

سلام سرباه آقایان دانش پژوه، [محسن] ابوالقاسمی، علی نقی منزوی، [محمد] دبیرسیاقی، [کاظم مدیر] شانه چپی و غیره بفرستید... خوب باشد اگر می توانم در Minneapolis شما را ببینم. اینجا کتابهای فارسی دارم ولی خیلی زیاد ندارم. فرهنگ جهانگیری دارم. درباره این فرهنگ تفریط چاپ کردم. ولی فرهنگ مجمع الفرس سروری ندارم. افسوس کتاب فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان شهریار نقوی ندارم.

چون باید علاقه مندی و شور این گونه دانشمندان را بی پاسخ گذاشت نشانیش را می نویسم که مؤسسات فرهنگی رسمی همت کنند و برای این دانشمند کتاب بفرستند.

S. Bayevsky  
8300 W 31 Str. #309  
St. Louis Park  
MN 55426 U. S. A.

۱۳۴

### هنر روزگار سلجوقی

انتشارات مزدا در امریکا، پنجمین کتاب مجموعه «هنر و معماری اسلامی» را از راه لطف برایم فرستاده است. کتابی محققانه که جنبه علمی آن ناگزیر بر هنر آرایش چاپیش می چربد. با وجود اینکه کتاب پر زرق و برق نیست بهایش شصت و چهار دلار است.

بر نشر این مجموعه عباس دانشوری (ایرانی) و رابرت هیلنبراند استاد دانشگاه ادینبورگ و ژولیان ر بی از دانشگاه اکسفورد نظارت دارند. کتابهای پیشین عبارت بوده است از:

- ۱- جستارهایی در هنر و معماری اسلامی (گردآوری عباس دانشوری).
  - ۲- گورهای برجی ایران در قرون وسطی (از عباس دانشوری).
  - ۳- معماری عصر تیموری در خراسان (از برنارد آکین).
  - ۴- نقاشیهای مینیاتوری بغداد در دوره عثمانی (از رچل میلشتین).
- کتاب کنونی مجموعه مقالاتی است که در مجمع علمی برگزار شده در ادینبورگ (۱۹۸۲) خوانده شده است. نام این کتاب در زبان انگلیسی چنین است:

The Art of the Saljuqs in Iran and Anatolia.

چون ممکن است دوستان هنر آن روزگار بخواهند به مقالات مورد علاقه دسترسی بیابند

فهرستی از مقاله‌های مربوط به ایران آورده می‌شود:

B. Gray	هنر سلجوقی: مسائل شناخت
Sh. S. Blair	کتیبه بروجرд (تاریخ منار مسجد جامع)
J. M. Bloom	مناره پیش از سلاجقه
B. Finster	سلجوقیان، آمر بناهای مهم
J. Moline	مناره‌های سلجوقی در ایران
B. O'Kane	مناره و ابکتند (بخارا)
S. R. Peterson	مسجد پامنار زواره
D. Pickett	اهمیت مسجد جامع اشترجان
R. Shani	تزیینات گنبد علویان همدان
Y. Raby	اسلوب نقاشی سلجوقی صورالکواکب
J. Allan	تزیینات نسخه‌های خطی و سرچشمه‌کننده کاری فلزات
P. L. Baker	تراش شیشه در دوره سلاجقه
R. Hillenbrand	رابطه میان نقاشی کتاب و کاشی
اسدالله ملکیان شیروانی	چراغ دنیا
B. Schmitz	کاشی مینائی با مجلسی از شاهنامه
O. Watson	کاشی مینائی و قدحهای ابوزیدی کاشانی
J. Zick-Nissen	جام جمشید
عباس دانشوری	نقش طاووس در دوره قرون وسطی اسلام و مطالعات قرنی
D. G. Shepherd	بافته‌های سلجوقی
D. Nicolle	جنگ‌افزارهای عصر سلجوقی در هنر و ادبیات
W. Kleiss	قلاع اسماعیلیه در ایران

#### اما عباس دانشوری

دو سال می‌شد که عباس دانشوری را ندیده بودم. دیروز لطف کرد و به دیدنم آمد. نخستین بار او را با احمد جبباری مدیر انتشارات مزدا در لوس‌انجلس دیده بودم. جبباری به من شناساندش. دریافتم که در امریکا درس خوانده و مورخ هنرشناس شده است. تخصصش هنرهای دوران و سرزمینهای اسلامی است و در دانشگاهی در لوس‌انجلس تدریس می‌کند. ضمناً سرپرستی مجموعه کتابهای هنرهای سرزمینهای اسلامی را که مزدا انتشار می‌دهد زیر نظر دارد. آن سال نسخه‌ای از رساله دکتریش را که چاپ کرده بود به من داد. درباره بقاع و مزارات برجی

شکل است. پس آن کتاب دیگرش را که اکسفورد چاپ کرد دریافت کردم و آن رساله جذابی است درباره مجالس تصویر نسخه خطی ورقه و گلشاه عیوقی. همه می دانیم که مرحوم احمد آتش دانشمند فقید ترکیه این نسخه را یافت و معرفی کرد و پس از آن استاد دانشمند دکتر ذبیح الله صفا متن را به چاپ رسانید و اسدالله سورن ملکبان شروانی درباره امتیازات تصویری آن مقاله منتشر کرد. دانشوری در تحقیق خود مطلب را گسترش داد و به طرز دلپسندی اهمیت این نقشها را که نزدیک به هزار سال تاریخ دارد تثبیت کرد.

از دانشوری پرسیدم چه می کنی گفت مجری دو طرح مهم برای موزه لوس آنجلس شده ام. یکی کتابی است درباره سفالهای دوره اسلامی که این موزه دارد و تا چندی دیگر انتشار می یابد و دیگر کتابی خواهد بود درباره شیشه های متعلق به این موزه. در هر دو کتاب اکثر اشیاء معرفی شده ایرانی است.

#### آذربایجان و اران در روزگار سلجوقیان

برای آن که بر مدارک و مأخذ قدیم که دلالت بر اطلاق نام اران بر ناحیت شمالی ارس دارد افزوده شود این نکته ها را که در کتاب تاریخ الوزرای نجم الدین ابوالرجاء قمی تألیف سال ۵۸۴ دیده ام در اینجا می آورم.

این کتاب گرانقدر به تصحیح و سعی محمدتقی دانش پژوه در سال ۱۳۶۳ انتشار یافته است.

□ ارانیه - باسرها - و بعضی از آذربایگان در اعتداد دیوان او آمد (به هنگام عزیمت سلطان

مسعود از پیش سنجر) / ص ۱۲.

□ آذربایگان و ارانیه در دست او بود (اتابک اقسنقر) / ص ۹۷.

□ باجملة لشکر آذربایگان و ارانیه روی به فارس نهاد / ص ۹۸.

□ امیر جاولی را که مقطع ارانیه و بیشتر بلاد آذربایگان بود به خدمت سلطان آورد. / ص

۱۲۳.

□ امیر جاولی جاندار و شاه ارمن و امرای آذربایگان و ارانیه جمله به خدمت تخت او

(هنگامی که سلطان مسعود از بغداد به آذربایگان آمده بود) شتافتند. / ص ۱۳۶.

□ آنچه از آذربایگان و ارانیه امیر جاولی داشت در تدبیر دیوان امیر حاجب عبدالرحمن آمد. /

ص ۱۴۲.

□ با امرای آذربایگان و ارانیه متفق شدند. (ص ۱۴۵).

□ [خاصبک] با امرای آذربایگان و ارانیه متفق شدند و در غیبت و بعد از حادثه امیر حاجب

کدخدای خاصبک پسرینگری او را (زنیس الدین عبدالملک سهرودی) کلید آذربایگان و ارانیه می دانستند. بی مقرری وزارت این هر دو طرف بر وی مقرر شد... بر ضمایر رنوس آذربایگان و

ارانیه واقف بود. / ص ۱۵۰.

## اغلو طه

کتاب «ایران (آب، باد، خاک)» را که مجموعه عکس است با متنی کوتاه و پرداخته جیمز ویت و جمیله حیدری دیدم. فرهنگسرای پساوولی که اهتمامی بسیار در عرضه کردن کتابهای جذاب دارد ناشر آن است.

درین کتاب یکصد و بیست تصویر چاپ شده است، از طبیعت و مردم، ساختمان و بعضی

هنرها.

اما بیچاره فرنگی ناشناس، یا ایرانی ناآشنا با تاریخ و جغرافیای ایران با نگاه افکنندن به چنین کتابی هیچ ملتفت نمی‌شود که در معرفی عکس روی جلد چه اشتباه عجیبی شده است. نوشته‌اند «برج علی آباد کشمار، کاشمر». طبعاً متوجه نبوده‌اند که «کشمار» برگردان غلطی است از همان لفظ کاشمر.

تصویر ۱۰۳ «برج مقبره شمال ایران» گفته شده است. بیننده با خود می‌گوید این بنای زیبا کجای شمال است که من هم آنجا بروم و آن را ببینم. پردازندگان کتاب رنج بر خود هموار نکرده‌اند که مراجع را ببینند و بنویسند که این برج نزدیک بابل است.

معرفی عکس شماره ۹۸ «یورت ترکمن» گفته شده است. اما هرکس به عکس بنگرد فوراً می‌گوید اینکه «اوبه» است. یورت مفهومی دیگر دارد! حتی در معرفی عکس شماره ۹۶ که درون اوبه‌ای را نشان می‌دهد نوشته‌اند نمای داخلی چادر یورت. چادر چیز دیگرست و اوبه چیز دیگر. هرکس عکس شماره ۹۳ و توضیح آن را ببیند که کنار آن نوشته‌اند «لباس سنتی یک زن کرد» شاید بی‌توجه بگذرد و عنایتی به ساختمان پشت سر آن زن نکند که از ساختمانهای مرسوم جنوب ایران در ناحیه بستک و لنگه است.

عکس شماره ۷۴ «محلّه شهداء یزد» معرفی شده است. در یزد محله‌ای به نام شهدا نیست. اگر ساختمان و سرو خشک این عکس مربوط به یزد باشد گوشه‌ای است از بنای شهدای فهرج و فهرج در سی کیلومتری یزدست.

واحه و مزرعه باهم فرق دارد. واحه معمولاً مربوط به مناطق بیابانی است و آنچه در عکس ۶۵ واحه‌ای در نزدیکی کاشان عنوان شده «مزرعه» است.

گنبد مسجد «وقت الساعة» یزد (عکس شماره ۶۱) حکایت حسن و حسین است. زیرا گنبد مسجد نیست و گنبد مدرسه سیدر رکن‌الدین است. «وقت الساعة» درست نیست و «وقت و ساعت» است. آن هم نام محله است.

عکس شماره ۶۰ باید خانقاه شیخ عبدالصمد گفته شده بود.

چرا نام درویش مشهوری که عکسش را چاپ کرده‌اند (شماره ۴۶) نیاورده‌اند. این مرد نازنین به بهلول معروف بود که صورتی دیگر از او در عکس شماره ۱۰ نیز دیده می‌شود.